مجلهٔ فکاهی

# مُلا نصرالدین





سال چهارم
شماره دوم
۳۸

مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

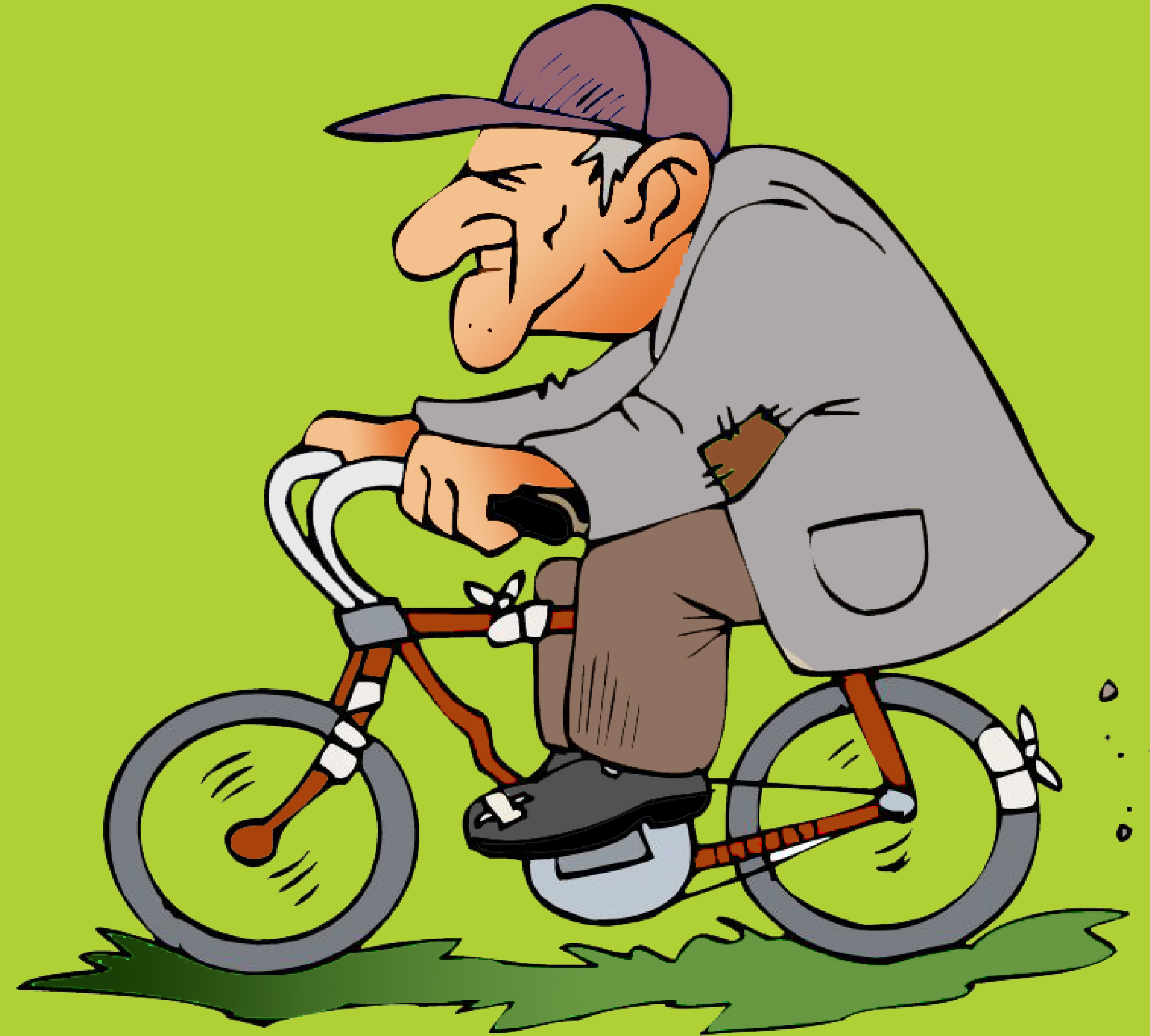
www.mollanasroddin-magazine.ir


این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





# دو کلوم حرف چیز



از این شماره، خیلی کارهای قشنگ قشنگ کردیم. مجلمون رو خوشگل کردیم، ناناز کردیم و داریم منتشر می‌کنیم. برای این که حتما شوما بخونونین؟ نه به خدا..! نه به ابالفرز! از اولی که این مجله راه افتاد، هدف من و این سردبیر ننه مرده این نبوده که کسی اصی مجلهٔ ما رو بخونه؟

برا چی چی بخونین؟ می‌خواین چی کار؟ که چی طور بشه؟ چیز یاد بگیرین؟ مگه ما چیز یاد می‌دیم؟ ما فقط، تحلیل سیاسی رو خنده‌دار می‌کنیم و می‌دیم بیرون... یعنی چی؟ یعنی منتشر می‌کنیم.

دوست داشتین بخونین، بخونین... فایده‌ای برای خود ما نداره! اگه نخونین هم قرار نیست، دست و پامونو ببندن و بندازن هلفدونی... کار، کار دله!

اما از خوشگل بلا کردن مجله که بگذریم، همین چند روز پیش، سکینه بلا برده که ننهٔ خدا بیامرزم، نسنجیده اینداخت توو دامن من، یه عسک به من نشون داد که دختر خدابیامرز سردار سلیمانی، یک عدد گوشی فانتوم دستش گرفته که آمریکاییه! بشش گفتم: سکینه! فانتوم هواپیماست... گفت: نع! اسمش فانتوم نیست، آیفونه؟

خب من هم که همین رو گفتم!

می‌گه نع! توو گفتی فانتوم! حالا فانتوم یا آیفون، نمی‌دونم این دو تا چه فرقی با هم دارن.

بشش گفتم: خو حالا منظور..!

گفت که چرا اینی که همش می‌گه ما می‌خوایم با آمریکا بجنگیم، گوشی آیفون آمریکایی دستشه؟

گفتم: اینو دیگه خداییش راست می‌گی... مثلا خود من یک عدد گوشی «یازده دو صفر» اصل دارم که همچنان ازش استفاده می‌کنم. این خانوم برای چی چی از «یازده دو صفر» استفاده نمی‌کنه؟

گفتش که «یازده دو صفر» عنِ دوورود نداره؟

گفتمش: چی چی؟ عن درود! ای خاک بر سر شوماها که با اون همه ادعا، دنبال عنِ درودین!

هر هر بشم می‌خنده! عی! چقذه من از این خنده‌های لوسی بی‌مزه‌اش بدم می‌آید. فک کن رو بشکهٔ نفت، یکی اسپیکر خنده بذاره! حالا استیکر یا اسپیکر! همتون یاد گرفتین دهنتونو هزار جور بچرخونین تا مثلا عین خارجکیا بوگوین!

بعدی کلی خنده، می‌گه، اولا اون اندرویده، نه عنِ درود، بی‌سواد! دوما با یازده دو صفر، نمی‌شه رفتَ توو شبکه‌های اجتماعی...

بشش گفتم: می‌رین توو شبکه‌های اجتماعی واسه چی چی؟ واسه غیب کردن و دری وری گفتن و گذران عمر بی‌مقدار! خب خره! تو هم مثل ننهٔ خدا نیامرزیدت، دم دری خونه یا توو حیاط می‌نشستی، چهار تا مثی خودت خل و چلو جمع می‌کردی و موقع سبزی پاک کردن، همین جفنگیات رو می‌گفتی. اقلکن، دو مثقال سبزی هم پاک کرده بودی...

بشم می‌گد: ایششش! بی‌کلاس!

آخه من چی چی بوگم؟ ننهٔ خدابیامرزم، توو همین سبزی پاک کردن‌ها قُر خورد و منو سیاه بخت کرد. ای ننه! سیاه بخت کردی منه!

زدم بیرون! سوار چرخم شدم و رفتم دم دکون عباس آقا ماست بند! بشش گفتم: عباس آقا، این قضیهٔ فانتوم خانم سلیمانی چی چیه؟

چشاش ورقلنبید و گیج شد! من من کرد که آخه دختر توو این سن و سال، رو کدوم مصلحت سوار فانتوم کردن؟ تا وقتی که براش کامل توضیح ندادم، این چشاش همین جور ورقلنبیده موند! بعدش یه سری تکون داد و گفت:

-" این خلق بی‌کار، دنبال بهونه‌ان تا گیر بدن. آخه این دختر خانوم که خودش اینقذه پول نداره... لابد کس و کارش از خارجه اومدن، این گوشی موبایل رو هم براش سوغاتی و چشم روشنی آوردن. اگه هم سامسونگ دستش می‌گرفت، گیر می‌دادن که شوما که با کره جنوبی بد شدین، چطو شده اس که موبایل کره‌ای دستتون می‌گیرین؟ اگه هم به قول تو، دستش یازده دو صفر می‌گرفت، می‌گفتن که می‌خواسته پزه ساده زیستیشو بده... اگه تونسی دهن بچهٔ عرعرو رو ببندی، لابد بشه دهن این جور مردوم بی‌کار رو هم بست."

قشنگ حرف نمی‌زنه؟ کاشکی عباس آقا، خانوم بود و می‌رفتم عوضی سکینهٔ ننه مرده، با عباس آقا عروسی می‌کردم. البته نه خودی عباس آقا ها! مثلا اسمش می‌شد رقیه خانوم... حالا بگذریم که قیافه‌اش تعریفی نداره. اگه زن هم شده بود، یه چیزی می‌شه توو مایهٔ قیافهٔ سکینه که با قیافهٔ جناب سردبیر قاطی بشه!

حالا بگذریم!

اوهوی شوما! مردوم بی‌کار..! خوبه که یکی هم به بواسیرتون گیر بده؟ یا بگه چشاتون چپه یا هیزه؟ برا چی چی، همش دنبال کار مردومین؟ فانتوم دستشه یا یازده دو صفر، واسهٔ توی پدرسوختهٔ بی‌کار یه لا قبا چه فرقی می‌کنه؟ فضولی مردومین؟

برین رد کاردون! برین یه کاری، شغلی، حرفه‌ای یاد بگیرین تا سرتون مشغول شه، دوزار پول هم بیارین توو خونه! این، چرا فانتوم دستشه؟ اون چرا عنِ درووود نداره؟ این چرا پشکل ماچولاغ نداره؟ به توَ چه فضول خان! سر پیازی یا تهش با اون زبون سه متری؟ دهه..!

احمد آقا قاطی پاتی



# هر ماه با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.



– در این شماره، باز هم خدمت استاد بزرگ، دکتر الاغ خرنژاد رسیدم تا نظرات ایشان را دربارهٔ مذاکرات وین بدانم! جناب دکتر خیلی خوش آمدید!

• باشه!

– جناب دکتر، چرا این مذاکرات به جایی نمی‌رسه، خوب معلومه که دو طرف چی می‌خوان و می‌تونن خیلی راحت مشکلات موجود را حل کنند.

• تو می‌دونی، دو طرف چی می‌خوان؟

– بعله!

• خب بگو!

– آخه مصاحبه با شماست، نه با من!

• حالا تو خیال کن، مصاحبه با خودته!

– خب من فکر می‌کنم که ایران خواستار پایان یافتن تحریم‌های آمریکاست و آمریکا هم می‌خواهد که ایران به توافق برجام برگرده ... که این نیازمنده...

• خب ایران برگرده! چرا برنمی‌گرده..؟

– ایران می‌گه که اول، آمریکا باید برگرده، تا ما هم برگردیم.

• تو هم باور کردی..؟

– خب من از شما دارم سئوال می‌کنم...

• پسر جون! تو خیال کردی، دعوا سر توپ فوتباله؟ اگه ایران بدونه که آمریکا گیرش فقط اینه که صد تا راه‌حل می‌ده... تازه اون چهار تا ننه مرده که میانجی شده‌ان، بز سر جالیز که نیستن، بلاخره، راه حلی چیزی...

– خب، شما بفرمایین، چرا!؟

• چون اصلا دو طرف قصد رسیدن به توافق را ندارن...

– یعنی چی؟

• یعنی این که آمریکایی‌ها نمی‌خوان تحریم‌های ایران برچیده بشه. ایران هم می‌دونه، نمی‌خواد الکی امتیاز بده و بعد هیچی به هیچی!

– استاد نفرمایین، یعنی ما قاقیم؟

• کی تو را تا حد قاق آورده بالا؟ نیمچه قاق هم نیستی تو!

– پس مذاکرات برای چی برگزار شده؟

• مذاکرات، برای زنده کردن برجامه...

– خب من هم که همین رو گفتم..!

• ولی من اینو نمی‌گم! تو داری می‌گی... من دارم می‌گم، آمریکا می‌خواد بره زیر یه خم ما و بعد هر بار دلش خواست، ما را خاک کنه...عین دو تا کشتی‌گیر! اما ایران می‌گه، باید سر پا داده بشه...

–استاد من کلا گیرپاج کردم.

• ببین بچه! هم ایران می‌دونه که طرف آمریکایی نمی‌تونه به برجام برگرده و هم آمریکا می‌دونه، هرگونه توافقی برای بازگشت به برجام، دست آخرِ آخر، فقط منحصر به دوران ریاست جمهوری بایدنه!





– یعنی کشک..!

• یعنی کشکی دمبکی!

– خب، من دیگه سنم به این اصطلاحات نمی‌رسه!

• شما نسل فست فودی، عادت دارین همه چیز را خلاصه و فشرده تحویل بگیرین... همینه که گفتم! الواط کنگره هم گفتن، فردا رئیس‌جمهوری جمهوری‌خواه بیاد سر کار، توافق برجام را پاره می‌کنیم و می‌ندازیم دور!

– زکی! پس این‌ها برای چی مذاکره می‌کنن؟

• هر کی دنبال اینه که ماجرای نابودی برجام را بندازه گردن اون یکی! اگه همین جوری تموم بشه، همهٔ دنیا می‌گن آمریکا زده زیرش... حالا آمریکا می‌گه یا توافق الکی می‌کنیم تا رئیس‌جمهوری بعدی بیاد. شما هم هر شب جمعه، دعای ابو حمزه بخونین که بمحمدٍ بمحمدٍ، تا شاید رئیس‌جمهوری بعدی، دموکرات باشه... تازه در اون صورت، باز هم دعا کنین تا یواش باشه؟

– یعنی چی یواش باشه؟

• یعنی واسه خاطر پیروزیش در انتخابات کلی شتیل از لابی اسرائیل نگرفته باشه که در اون صورت هم، برجام پاره می‌شه...

– پس کلا ما واسه پاره کردن برجام داریم مذاکره می‌کنیم، امروز نشد، فردا..!

• بعله! ما کلا برای پاره شدن داریم مذاکره می‌کنیم.

– عجب حکایتیه! حالا ما باید چی کار کنیم؟

• هیچی! قرار نیست کاری بکنیم... اگه مذاکره نکنیم نقش یزید بن معاویه را واسه ما گذاشتن کنار! برا این که بچهٔ بدی نباشیم و شاید بتونیم کاری کنیم که در دوران این مردنی، دو، سه سالی نفت بفروشیم...

– شرکت‌های خارجی با چه تضمینی می‌خوان بیان ایران...

• با این وضعیت نه به دار و نه به بار، کدوم خری می‌خواد بیاد ایران سرمایه‌گذاری کنه...

– استاد! واقعا که... باید می‌گفتین کدوم آدمی ... حق دارین به خرها توهین کنین!

• نمی‌خواد شیرین پلو بشی... منظورم این که کدوم عاقلی حاضره بیاد...

– خب از روی خط دروازه برش گردوندین! اما استاد... پس نتیجه می‌گیریم که دو گزینه روی میزه! شکست کامل مذاکرات و امکان فروش نفت، برای دو، سه سال!

• حداکثر..!

– بله! حداکثر... تا چی بشه؟

• تا این که ایران خودش بگه غلط کردم و بره سراغ مذاکرات سر «تا فیها خالدونش»!

– دربارهٔ چی؟

• دربارهٔ این که اگه جنگی بین ایران و اسرائیل در بگیره، حتما ایران شکست بخوره!

– مختصر مفید! می‌شه بیشتر توضیح بدین!

• البته! باید توضیح داد. عمرا شما آدم دو پا از کنایه و طعنه چیزی بفهمی...

– من تسلیمم استاد، فقط همون توضیح را بدین...

• ته این مذاکرات، فقط وقتی باز می‌مونه که بعدش هم مذاکرات بعدی و بعدی و بعدی باشه...

– اولش دربارهٔ چی؟

• اولی دربارهٔ صنعت موشک‌سازی ایرانه که روس‌ها می‌گن چهارمین صنعت موشک‌سازی در جهانه!

– و بعدی...

• بعدی دربارهٔ حقوق بشر در ایرانه...

– خب این که خیلی خوبه... یه کمی ظلم و ستم توو این مملکت کم بشه!

• آره دیگه! نه الان عربستان سعودی شده مهد دموکراسی در جهان... بدبخت! یعنی نوچه‌هاشونو بیارن ایران که از این به بعد، نوکر و دم دستگاه رسمی داشته باشن، نه این فلاکتی که الان می‌کشن ...

– مثل همین باند رجوی...

• مثل این که از من خر داری چیزهایی یاد می‌گیری!

– بعد چی؟

• بعد رو نپرس، فقط می‌دونم که بعد از چند سال مذاکره دربارهٔ همه چیز ما از جمله بند پالون منو و بند تنبون خودت، اون وقت ایران می‌شه جیگر زلیخا... از هر طرف بگیریش ول می‌شه. اون وقت نوبت چیه؟ می‌شه نوبت تجزیهٔ ایران... طرحی که دویست ساله دارن دنبال می‌کنن..!

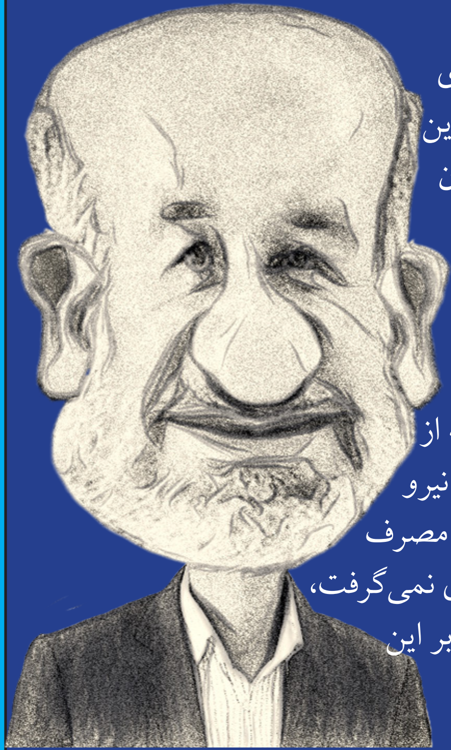
– خیلی از شما متشکرم استاد، امیدوارم تا ماه بعد و شمارهٔ بعد باز ه خدمت شما باشیم!

• برو رد کارت! نیومدی هم نیومدی!

# اخبار داخله

## تسهیلات برق، برای کسانی که اصلا برق مصرف نمی‌کنند!

وزیر نیرو اعلام کرد: وزارتخانهٔ متبوعش مقرر کرده است که مشترکان با مصرف صفر، از پرداخت هزینهٔ اصلی برق معاف خواهند بود.



به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، علی اکبر محربیان در گفتگو با خبرنگاران، ضمن اشاره به این مژده وزارت نیرو، تاکید کرد: «در حالی که از این به قبل، شرکت نیرو از مشترکان برق با مصرف صفر هیچ هزینه‌ای نمی‌گرفت، از این بعد، علاوه بر این که هیچ هزینه‌ای نخواهد گرفت، ممکن است حتی پولی هم به مشترکان بپردازد.»

او در پاسخ به سئوال خبرنگار ما دربارهٔ نحوهٔ پرداخت این پول گفت: «نحوهٔ پرداخت این پول، پرداخت مهریه‌ای است. یعنی این که ما وعدهٔ پرداخت می‌دیم و بعد داده، کی گرفته..!؟»

خبرنگار ما گفت: «از ما که گرفتن، پدر پدرسوختهٔ ما را هم پدرسوخته‌تر کردن..!»

جناب وزیر توضیح داد: «البته! چون شما گردنت از موی دم کره بز هم باریک‌تر است، اما گردن ما کلفته..!»

وزیر در پاسخ به این پرسش که آیا آبونمان کسانی که مصرفشان صفر است، حذف نمی‌شود تا بششان گفته شود، باریکلا، گفت: « آبونمان، در اصل همان شتیل است. دولت هر چه را ببخشد، شتیل ما را نمی‌تواند ببخشد.»

خبرنگار ما اکنون در آبدارخانه است و هی آب قند می‌خورد و از آبدارچی می‌پرسد: «این‌هایی که آقای وزیر گفت، یعنی چه؟»

## بگو ال پی جی تا تصویب بشه، بره رد کارش!

عضو کمیسیون مجلس گفت: «LPG خیلی خوبه، مردم به LPG نیاز مبرم دارند و به همین جهت، مجلس باید طرح‌ها و لوایح مربوط به آنرا تصویب کند.

خبرنگار خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، پشت مونیتور کامپیوتر، با یکی از مسیولان مربوطه که هنوز شناسنامه‌اش صادر نشده، تا ببینه اسمش چیه، گفتگو کرد:



- سلام عیلک..!
- • علیکم السلام...
- - این LPG چیه، همش می‌گین؟
- • یعنی گاز مایع..!
- - خو واسه چی نمی‌گین گاز مایع..!
- • چون دردسر داره؟
- - دردسر چی؟
- • هیچ! نماینده‌ها چیزی سرشون نمی‌شه، هی گیر الکی می‌دن... می‌گیم LPG نمی‌فهمن چیه، خیال می‌کنن که یه چیز خیلی با کلاسه... رای می‌دن می‌ره رد کارش..!
- - کا! یعنی این همه سال هنوز نمی‌دونن یعنی چی؟
- • نه که نمی‌دونن..!
- - خو چرا نمی‌پرسن یاد بگیرن اقلکن...
- • می‌خواستن بپرسن که حالا نمایندهٔ مجلس نبودن. این همه سال، نه این از اون می‌پرسه و نه اون از این... ما هم با خیال راحت کارمون رو راه می‌ندازین.
- - ها پَه بگو! چرا هی همش می‌گین LPG، LPG، LPG...
- • خو حالا که فهمیدی برو رد کارت... نبینم جایی بگی معنیش چیه، ها..!

## چون چوی کان: بذارین پول ایران رو بدیم!

معاون وزیر امور خارجهٔ کرهٔ جنوبی، در وین ضمن دیدار با همتایان آمریکایی و اروپایی‌اش، تاکید کرد: «جون باباتون، اجازه بدین پول ایرانی‌ها را بدیم.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او در حالی که با بغض سخن می‌گفت، خاطرنشان کرد: «این ایرانی‌ها خشتک ما را پرچم کردن. یعنی آبرو مابرو که هیچ... دیگه حیثیت برای ما نذاشتن. بابا به خدا این پول خوردن نداره!»



## اتحادیهٔ اروپا در ازای ابراز تاسف درخواست «شتیل» کرد!

نمایندهٔ اتحادیهٔ اروپا در گفتگوهای وین، ضمن انتقاد شدید از پیشینیان خود که ابراز «تاسف مجانی» می‌کردند، تاکید کرد، از این پس ایران باید «شتیل» بپردازد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، انریکه مورا در حالی که از شدت خشم گوشهٔ لبش تیک می‌زد، گفت: «فکر کردین همین جوری مفتی مفتی، ما ابراز تاسف می‌کنیم؟ از وقتی که ترامپ از برجام خارج شده، ما برای این خروج، چند بار ابراز تاسف کردیم؟ اصلا براتون مهم بود؟ گفتین وای ننه، این‌ها چقده خاطر ما را می‌خوان؟»

او در پایان، در حالی که انگشتش را سیخ کرده بود و به همه نشان می‌داد، گفت: «از این به بعد، اگه شتیل ندین، عمرا ما ابراز تاسف می‌کنیم. خیال کردین حالا توافق می‌کنین و همه چیز می‌ره رد کارش! نه خیر..! این طور که من دارم می‌بینم، سر سال نشده، این‌ها دوباره می‌زنن زیرش؛ اون وقته که شما لابه می‌کنین که ما ابراز تاسف کنیم. عمرا! همچی خبری نیست.

حساب مساب هم قبول نداریم، چون شما تحریم هستین! توو کیسه، شتیل ما را می‌ریزین و می‌آرین دم در سفارت آلمان در تهران، تحویل می‌دین، اون وقت ما، یک بار ابراز تاسف می‌کنیم. حالا ببینین!»



## دلار خوشمزهٔ ۴۲۰۰ تومانی باید حذف شود

یکی از مسیول‌ها اعلام کرد که دلار خوشگل مامانی ۴۲۰۰ تومانی باید حذف شود، چون به اقتصاد عمومی مملکت داشت، ضرر می‌زد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، خبرنگار ما که خودش رغبت نکرد اسم این مسیول را بپرسد، پرسید چرا دلار ۴۲۰۰ تومان به اقتصاد عمومی مملکت ضربه می‌زد، با اقتصاد خصوصی کاری نداشت؟

این مسیول پاسخ داد: «نه جونم! چه ضرری واسه اقتصاد خصوصی داشت؟ کلی کیف و حال کردیم باهاش! چه ویلاهایی که خریده نشد، چه ماشین‌های آخرین مدل... حیف شد!»

خبرنگار ما پرسید: « حالا شما از این وضع ناراحتی؟ نه عزیزم! دلار ۴۲۰۰ تومانی باید حذف بشه. واسهٔ بخش خصوصی هم راه زیاده. خدا کرمش را از ما بر نمی‌گردونه. این نشد یه راه دیگه.»




## نرخ بی‌کاری و زایمان هر دو کاهش یافته است، هورا!!!

مرکز آمار اعلام کرد که نرخ بی‌کاری در مقایسه با سال گذشته، یخته کمتر شده است. از عون ور، نرخ زاد و ولد هم کم شده، اما خیلی! به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان با اسم عجق وجق که اسمش را سه بار گفت، آخرش یاد نگرفتیم، تاکید کرد که مسیولان عزیز، توانسته‌اند راه کاهش نرخ بی‌کاری را پیدا کنند. در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که اونی که گفتی، چی چیه، گفت: «کاندموم!» خبرنگار ما گفت: «خفه شو!» کارشناس محترم گفت: «نع! ده نگر فتی! اگه ما زاد و ولد را کم کنیم، بچهٔ گشنه گدا کمتر به دنیا می‌آید و نرخ بی‌کاری هم پایین می‌آید...»

خبرنگار ما پرسید، پس راه کاهش نرخ بی‌کاری چیه؟

کارشناس مربوطه گفت:» کاندوم!» و قبل از این که خبرنگار مجددا بگوید: «خفه شو!» تاکید کرد: «منظورم کاهش زاد و ولد است.»



# گپ و گفت

- شنیدی که گفتن دختر سردار سلیمانی رو دیدن که موبایل دستشه؟
- • من هم سکینه بگوم پیرزن همساده را دیدم که موبایل دستشه!
- نع! منظورم این نیست که..؟
- • پس چی چیه؟
- موبایلش آیفون بوده!
- • حالا اگه سامسونگ بود اشکال نداشت؟
- نمی‌دونم؟ مگه این‌ها نمی‌گن که مرگ بر آمریکا و این جور چیزها..!
- • چرا می‌گن!
- خو پس چرا موبایل آمریکایی دارن؟
- • مگه آمریکایی‌ها نمی‌گن که ایرانی‌ها تروریستن؟
- ها بله!
- • خو پس چرا قالی ایرانی زیر پاشونه؟
- ها؟ خو چون جنسش خوبه!
- • خو آیفون هم جنسش خوبه!
- نمی‌دونم، والله!
- • خو شما که اینقده وقت دارین که به هر چی گیر بدین، بیا یه کاری بکن؟
- چی کار؟
- • برو به آمریکایی‌ها یه پیشنهاد بده...
- چه پیشنهادی؟
- • این که ایرانی‌ها همهٔ موبایل‌های آیفونشونو به آمریکا پس بدن و عوضش...
- عوضش چی؟
- • عوضش، هر چی قالی ایرانیه که دارن، به ایران پس بدن!
- صد سال سیاه، عمرا قبول کنن!
- • واسه چی؟
- بعضی قالی‌های ایرانی اون جا عتیقه‌ان... تازه عتیقه نباشن، قالی هر چی سنش بالا بره، ارزشش بیشتر می‌شه. مثل موبایل نیست که تا بخری، قیمتش بشه نصف!
- • ها یعنی به نظر تو، قالی ارزشش از آیفون بیشتره؟
- خو البته!
- • پس چی کار کنیم؟
- نمی‌دونم والله!
- • ببینم تو آیفون داری؟
- نه والله! همین موبایل چینی هم که دارم به زور با اندروید چهار بالا می‌آد! هنوز هم سر قسط‌هاش به اوس اسمالِ سمسار بدهکارم!
- • قالی دست بافت ایرونیِ آمریکایی پسند داری؟
- قالی؟
- • ها..!
- ما رو گرفتی‌ها!
- • مگه من برقم؟
- نه بابا! یه شلیته‌ای انداختیم وسط اتاق، خودمون هم آخرش نفهمیدم قالی ماشینیه یا موکت!
- • خو مرتیکه الاغ! تو که نه آیفون داری، نه قالی، گه می‌خوری، خودت رو قاطی بزرگون کردی! هر کی آیفون داره، خودش بره حرص بخوره..! می‌دونی چَنه؟
- نع!
- • نع و نعناع! بدبخت، توی بی‌ظرفیتِ خاصیتی که من می‌شناسم، اگه آیفون داشتی، عمرا جواب سلام منو می‌دادی، چه برسه به این که وایستی دربارهٔ آیفون دختر سلیمانی با من حرف بزنی!
- چه می‌دونم، والله! ببینم یارانه‌های نقدی رو نریختن!؟ این اوس اسمال سمسار، سر دو قسط موبایلم که ندادم، خشتکمو پرچم کرده، حیثیت برام نذاشته!
- • باز گفت حیثیت! آخه بدبخت، تو که نه آیفون داری، نه قالی، حیثیتت کجا بود..؟

## کارتون و کاریکاتورهای ملانصرالدین









# نامه‌های جنجالی

درگذشته سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عَادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر ولادیمیر پوتین به ولادیمیر زلنسکی نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

ولادیمیر سلام! چه حس خوبیه که آدم به هم نام خودش، نامه بنویسه!

ولادیمیر زلنسکی رئیس‌جمهوری اوکراین... کیف عزیز! راستی می‌دونستی که پادشاهی مسکویی، یعنی همین امپراطوری روسیهٔ خودمون... خیلی خب حالا! جمهوری فدراتیو روسیه... می‌دونستی که اولش در کیف تشکیل شد؟ اما حالا کیف چی می‌خواد؟ می‌خواد بشه پایتخت شرقی ناتو... اون هم زیر دماغ خرس قهوه‌ای!

وای خاک برسرم، ولادیمیر جون! من یادم رفت احوال پرسی کنم. دونفر از نژاد اصیل اسلاو نباید زود برن سر اصل مطلب... گور پدر سیاست، هر چی باشه، ما پسر عموییم. کاش دختر عمو، پسر عمو بودیم... من هم مجردا! خخخخخخ، شوخی کردم! آخه تو طنزپردازی، گفتم کمی با هم بخندیم.

خب نگفتی، اصل حالت چطوره؟ خوبی با این ریاست‌جمهوریِ طنزا! می‌بینی چقدر طنزش سنگینه؟

فقط یه فرق کوچولو داره، خودت شدی سوژهٔ طنز و بقیه به قیافه‌ات می‌خندن. یه جورایی طنز تلخه، مثل گریهٔ یه دلقک! می‌دونی؟ اولش خیلی آسون به نظر می‌رسه! یولیا جون یادت می‌آد؟ با ناتو و کاخ سفید بسته بود تا خرخره... کار به جایی رسید که من خیال کردم که یولیا به حبلهٔ نکاح رئیس‌جمهوری آمریکا دراومده... تصورش را بکن: یولیا تیموشنکو، بشه بانوی اول کاخ سفید... تصورش را بکن! آدم هنوز خودش خوشگل باشه، توو دل برو باشه و بعد قیافهٔ شوهرش را براش بترکونن خخخخخخ ویکتور جون رو می‌گم. یعنی به طور رسمی می‌شه: ویکتور یوشچنکو! بعد همه چیز، ناگهان بر باد رفت. فاکتورهای سنگین سرمایه‌گذاری‌های این زن و شوهر، اوکراین را بر باد داد.

می‌دونی گاهی من گریه می‌کنم؟ آره، جون تو..!

گاهی به این فکر می‌کنم که دعوای بین پسر عموها خیلی بده... چند تا پسر عموی خونی، باید برای رسیدن به قدرت، بزن توو سر و ته هم! خخخخ گفتم ته؟ نه! سر و تن هم، این جوری مؤدبانه‌تره...

من یه مشکلی با بر و بچ ناتو دارم. پدرسوخته‌ها، هنوز توو کف اون شکست بزرگ در نبرد کریمه‌اند. نه این آخری، منظورم شکست فوریه ۱۸۵۳ ... ترش نکن! می‌دونم که در اون جنگ، تزار روسیه یه نیمچه شکست را قبول کرد و بهش تحمیل کردن که در دریای سیاه نیروی دریایی نداشته باشه... اما ولادیمیر جون، خب در اون جنگ، انگلیس و فرانسه با تلفات زیاد اعلام پیروزی کردن و نوش جونشون باشه. آخه چرا احساس می‌کنن که اون جنگ هنوز ادامه داره و بلاخره روسیه در اون جنگ پیروز شد؟

خیلی دوست دارن که روزی کنار مرزهای روسیه، در استان لوهانسک، پایگاه بزرگی داشته باشن. پایگاهی که اتوبان بزرگی آن‌ها را به پایگاه دریایی بزرگشون در شبه جزیرهٔ کریمه برسونه یا این که از راهِ رودخانهٔ دنیپر کشتی‌های خودشون رو بفرستن به دریای سیاه... ولادیمیر! عزیزم! تصور نمی‌کنی که کمی خیال پردازی باشه؟ یعنی ما مردیم یا خوابیم یا هر دو... گفتم هر دو خخخخخخ!

ولادیمیر! من خیلی از دست تو دلخور شدم. تو که پسر عموی گرامی ما هستی، باید به ناتو و دولت‌های اتحادیه می‌گفتی. یه اخلاقی این ایرانی‌ها دارن که همچی مواقعی شیشکی می‌کشن! نع! من از این اخلاق خوشم نمی‌آد. گاهی تف دهنشون دو متری می‌پره این ور و اون ور، اون هم در این شرایط کرونایی... می‌دونی که دکترها چی می‌گن؟ نباید بی‌توجهی کرد. خطر کرونا جدیه..!

من انتظار داشتم با اون روحیهٔ لطیف طنزت، به اون بی‌چاره‌ها بفهمونی که از ۱۸۵۳ تا ۲۰۲۲ چه اتفاقاتی افتاده و چقدر اوضاع عوض شده... البته می‌شه همون شیشکی ایرانی، اما با ادبیات طنز دیپلماتیک... خیلی شیک و پیک! ولادیمیر، ولادیمیر! تو باید خیلی زود این کار را بکنی.

طفلکی‌ها سر ماجرای سوریه خیلی عصبانی‌ان. آخه چرا؟ به خدا ماجرای سوریه تقصیر ما نیست. این ایرانی‌ها، یه مراسم دارن، بهش می‌گن «نذری پزون» خب؟

در این مراسم، سوریه شد سهم ما... به رسم نذری! خخخخخخ جالبه نه؟ اما ما روس‌ها از این جور مراسم‌ها نداریم. نه این که فقط نداریم، خیلی از این جور مراسم‌ها بدمون می‌آد. البته به شرطی که قرار نباشه خودمون نذری بگیریم. در اون صورت هیچ کس، از مال مفت بدش نمی‌آد.

ولادیمیر! بهشون بگو که ما نذری به کسی نمی‌دیم. این ایرانی‌ها هم در ازای نذری دادن، نذری می‌خوان، اما این یکی اصلا مال خودشون نبود. پیدا کرده بودن، دادن به ما... چون وقتی برش داشتن صدای عرب‌ها دراومد و کلی شلوغ کردن و وقتی افتاد دست ما، خفه شدن. چون دیدن مال نذری افتاده دست یه خرس وحشی...

چه آدم‌های عاقلی! این قدر از عرب‌ها خوشم می‌آد. سر باد هوا به آدم باج می‌دن، به امید این که روزی «ما به تفاوتش» را بگیرن. ولادیمیر روزگار بدی شده، همهٔ امیدها به ناامیدی منتهی می‌شه. بی‌چاره‌ها!

ولادیمیر من باز گریه‌ام گرفته... راستش این روزها خیلی بغض می‌کنم. گاهی خواب بد می‌بینم. فکر نکنم که پسر عموی گرامی من، بدش بیاد که من پیشش درددل کنم. آره! کابوس می‌بینم. همین پری شبی، خواب خیلی بدی دیدم. چیزی که باعث شد این نامه را برات بنویسم. دیدم! سراسر اوکراین سوخته... در هر چند متر، یک تانک لئوپارد سوخته و اطرافش، خدمه‌اش جزغاله شدن. از دور کیف دیده می‌شد، سیاه! انگار که آتشفشان وزو، گدازه‌هاشو، نه روی پمپی، بلکه روی کیف ریخته...

ولادیمیر من خیلی آدم دل نازک و حساسی هستم. صبح بیدار شدم و گریه کردم.

خب از موضوع خارج نشیم. قرار شد تو پسر عموی عزیز من چه کار کنی؟ ها؟ ها؟ ها؟ آفرین! باید به نیروهای ناپلئون سوم و ... اوف! من هنوز در جنگ کریمهٔ سال ۱۸۵۳ هستم، منظورم مقام‌های اتحادیهٔ اروپاست، باید به اون‌ها بگی که بی‌خیال اوکراین بشن. اجازه بدن که اوکراین یه منطقهٔ سرسبز زیبا بین روسیه و اتحادیهٔ اروپا بمونه. توریست‌های ما خیلی دوست دارن برن اون جا و ریشه‌های تاریخی خودشون رو ببینن. درست زمانی که خان نشین‌های کیف و مسکویی شانه به شانهٔ هم با دشمنان غربی خودشون می‌جنگیدن. باید خیلی باشکوه باشه. شما هم پول در می‌آرین.

یه مدتی خیلی متعصب شدین. به نظرم باز هم به دختراتون روسی یاد بدین تا وقتی توریست‌های روس اومدن، نه این که حتما مرد باشن، منظورم توریست‌های زن هم هست؛ بله وقتی اون‌ها اومدن، تاریخ مشترک زیبای روسیه و اوکراین را به زبان روسی براشون تعریف کنن.

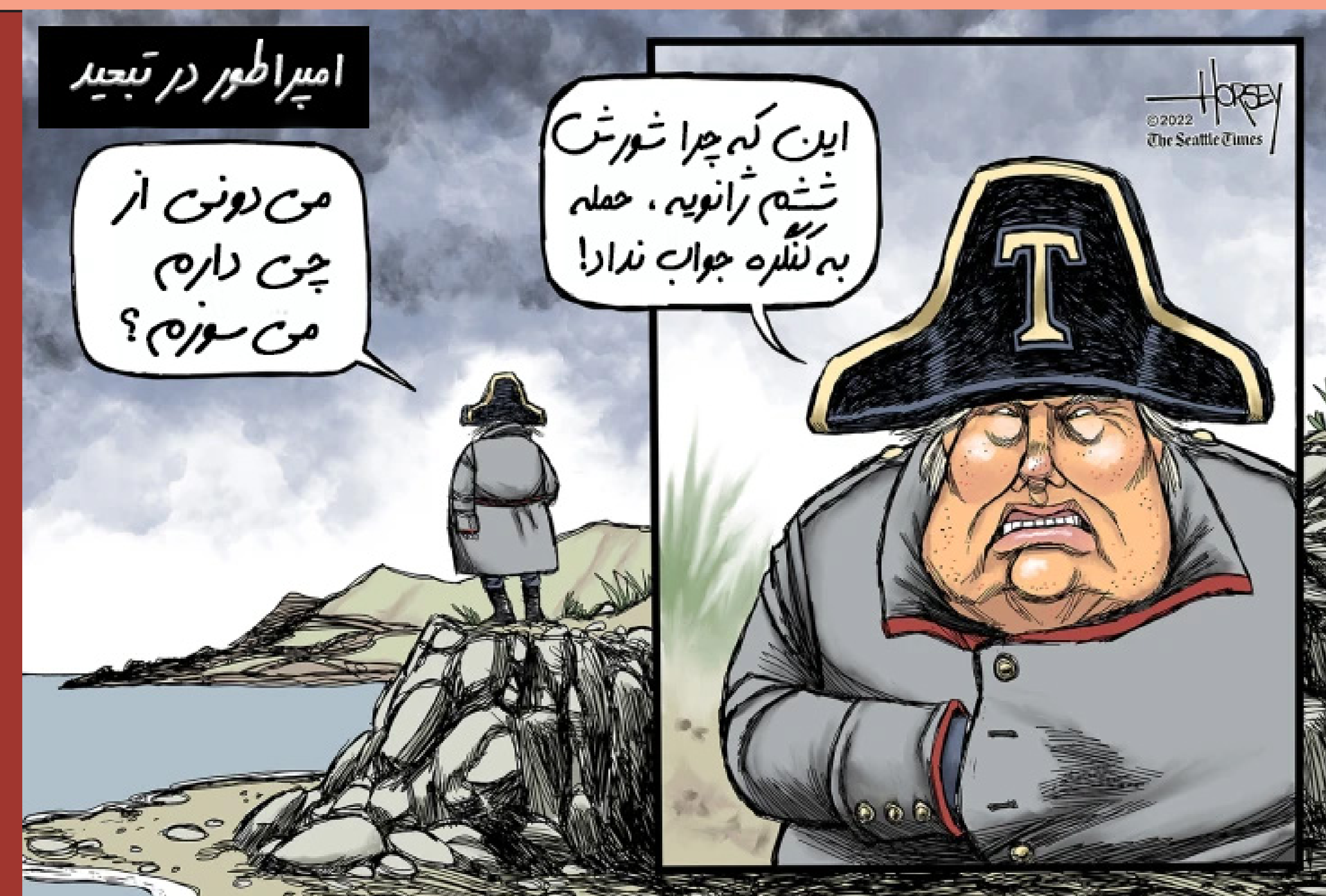
من و تو، خیلی به هم نیاز داریم ولادیمیر! من افسرده‌ام و تو طنزپرداز... پسر عموی عزیز، خوبه که بعدها همدیگه را زیاد ببینیم، شاید با دیدن تو افسردگی من کم بشه. شاید هم از بین بره، خدا را چه دیدی!؟

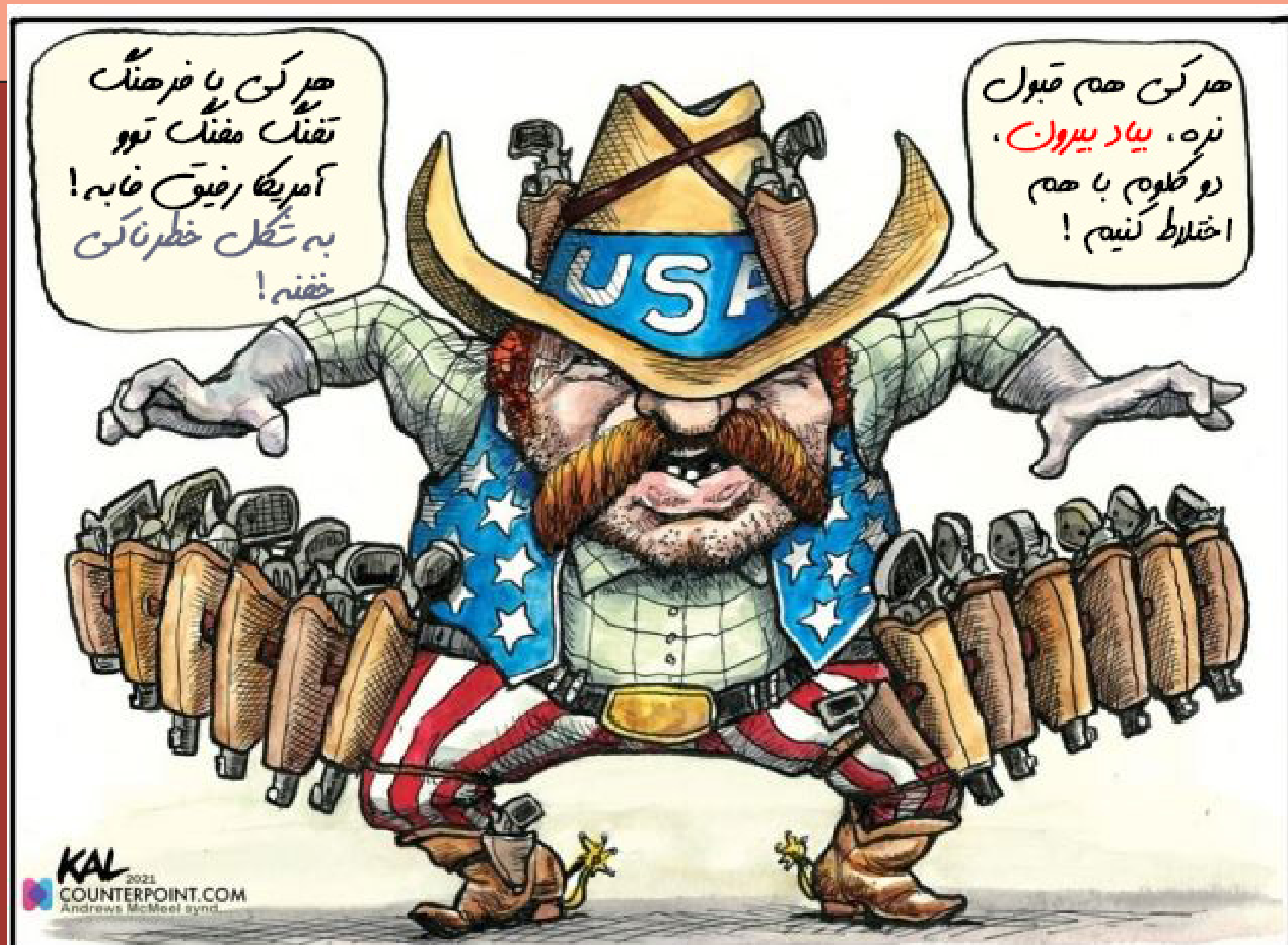
دوستدار همیشگی تو

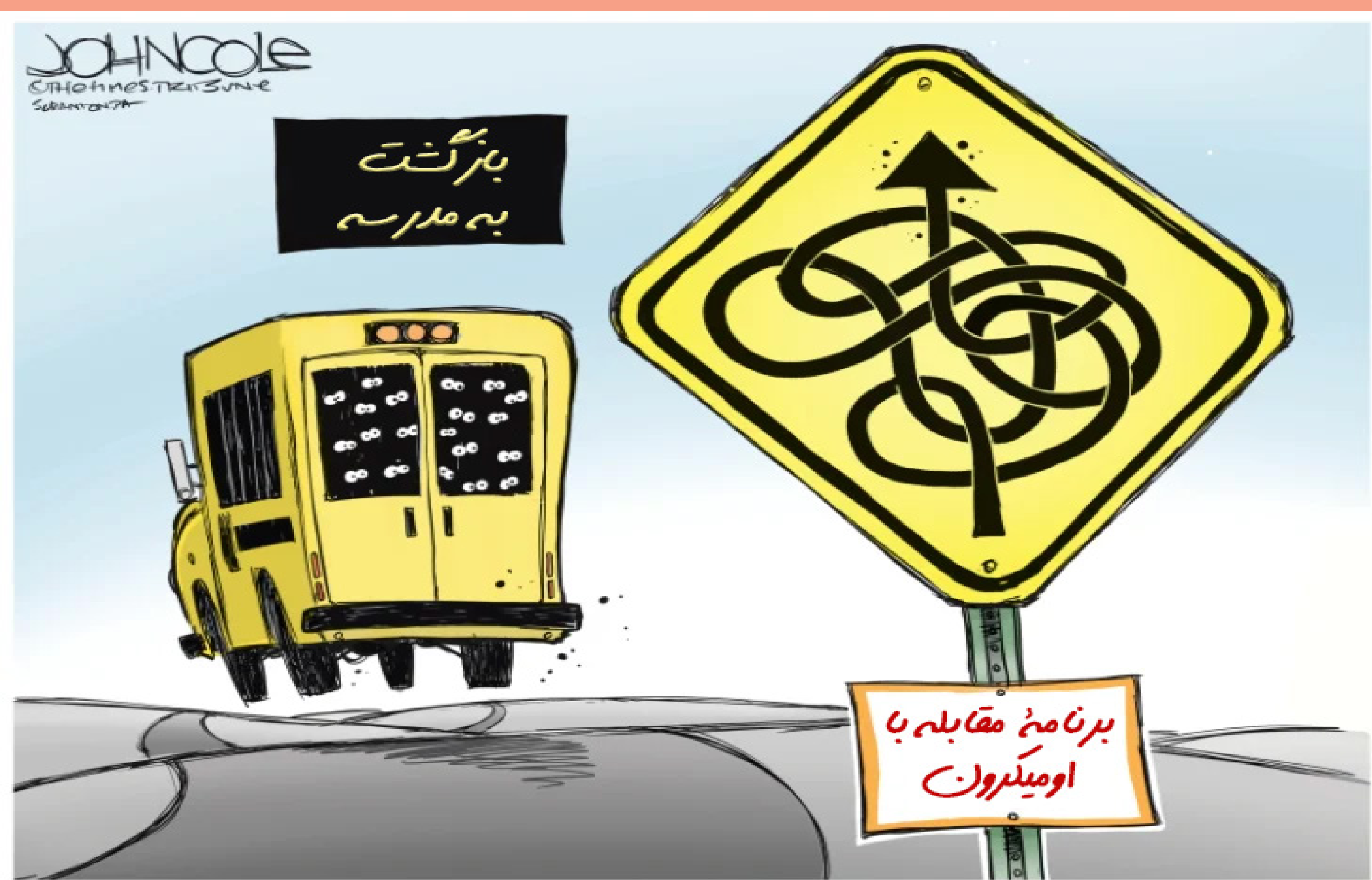
ولادیمیر پوتین






امپراطور در تبعید
من دونی از چی دارم می‌سوزم؟
این که چرا شورش ششم ژانویه، حمله به کنگره جواب نداد!
©2022 HORSEY
The Seattle Times


هر کی هم قبول نره، بیاد بیرون، دو کلوم با هم اختلاط کنیم!
هر کی با فرهنگ تفنگ مفنگ توو آمریکا رفیق خابه! به شکل خطرناکی خفنه!
KAL 2021
COUNTERPOINT.COM
Andrews McMeel synd.


JOHNCOLE
بازگشت به مدرسه
برنامهٔ مقابله با اومیکرون


ببین داداش! ما عمرا بتونیم عین همون تروریست‌های پارسال کنگره را گیر بندازیم!
guyparsons.com
politicalcartoons.com

# اخبار خارجه

## ستاد مهد کودک‌های لبنان، به تجاوز اخیر ارتش اسرائیل اعتراض کرد

سخنگوی ستاد مهدکودک‌های لبنان، مراتب اعتراض مهد کودک‌های این کشور را به تجاوزهای اخیر ارتش اسرائیل به اسباب بازی‌های کودکان لبنانی اعلام کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در پی اعلام رسمی ارتش اسرائیل، در شکاندن یک فروند کوادکوپتر یا پهپاد حزب الله، صدای گریهٔ بسیاری از کودکان لبنانی در آمده است. اضافه بر شکستن کوادکوپتری که ارتش اسرائیل آن را متعلق به حزب الله می‌داند، دخترکی تاکید کرد که سربازان اسرائیلی اقدام به هتک حرمت عروسک او کرده‌اند. بابا فکر بد نکنین، گیس‌های عروسک را کندن. عجب آدم‌های منحرفی هستیم واقعا!

حزب الله با صدور بیانیه‌ای رسما اعلام کرد: اسباب بازی‌های هتک حرمت شده، هیچ کدام متعلق به حزب الله نبودند، بلکه اسرائیل به اسباب بازی‌های کودکان حمله کرده است. در پایان این بیانیه تاکید شده است:



«کصافط‌ها!»




## تعطیلات شلوغ بازی در سودان آغاز شد

سودانی‌ها تصمیم گرفته‌اند تا در جریان هر تعطیلاتی، یک قیام مردمی بزرگ و باشکوه برگزار کنند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سخنگوی مخالفان دولت سودان اعلام کرد که « ما از تشکیل دولت دموکراتیک و قانونی دیگه ناامید شدیم. چون اصلا هنوز نمی‌دونیم یعنی چه! اما راستش از قیام خوشون اومده و می‌خوایم که هی پشت سر هم قیام کنیم. به همین جهت، حمدوک نخست وزیری که دموکراسی می‌خواست استعفا کرد و حالا قرار شده که هر تعطیلات ما یک قیام تپل خوشگل بکنیم.»

خبرنگار ما از او پرسید: «اگه قیامتون نتیجه نداد، چی؟»

سخنگوی مخالفان گفت: «اصلا مهم نیست که نتیجه بده. برهان رئیس ستاد ارتشمون پایه است. قرار شد دیکتاتور بعدی بشه و بعد ما هر تعطیلات قیام گسترده بکنیم. خیلی حال می‌ده! اگه پیروز بشیم، باز یک نفر دیگه انتخاب می‌کنیم و اعلام نظام دموکراتیک می‌کنیم و بعد از مدتی، اون دوباره دیکتاتور می‌شه و دوباره ده قیام... خیلی حال می‌ده!»

## بایدن: یا برنامهٔ هسته‌ای خودتان را متوقف می‌کنید یا مجبور می‌شویم که به شما احترام بگذاریم!

دولت ایالات متحده، با صدور بیانیهٔ شدیداللحنی ایران را تهدید کرد، در صورت پایان ندادن به برنامهٔ هسته‌ایش، آمریکا راهی نخواهد داشت جز آن که به ایران احترام بگذارد.

به گزارش شبکهٔ اردنی فکاهی الحدود، آمریکا دربارهٔ خطر تداوم برنامهٔ هسته‌ای به ایران هشدار داد و تاکید کرد: این بار با گذشته فرق دارد و اگر ایران به مواضع سرسختانهٔ خود در مذاکرات هسته‌ای پایبند بماند و بر آن‌ها اصرار کند، با تدابیر سنگین واشنگتن رو به رو خواهد شد و برای تنبیه، به سان قدرت تعیین کننده اعلام خواهد شد و خدای نکرده، آمریکا، راهی جز احترام گذاشتن به ایران نخواهد یافت.

بایدن در سخنرانی سر سال میلادی، ایران را تهدید کرد: همان بلایی را متحمل خواهد شد که پیش از آن چین متحمل شده بود. همان طور که چینی‌ها نیز نخست سعی کردند با لجبازی و تکبر، به خواست‌های آمریکا بی‌اعتنایی کنند و ناگهان با ضربهٔ سختی رو به رو شدند. چنان که ناگهان دیدند رئیس جمهوری آمریکا در برابر مائو زدونگ، رهبر چین نشسته است و هزینهٔ یک شام مفصل مرغابی را هم روی دست او گذاشته است.

## نفتعلی بنت: دست از این لوس‌بازی‌ها بردارین!

نخست وزیر اسرائیل در سفر سراسیمه‌ای به امارات متحده و بحرین، از رهبرانشان خواست، از لوس‌بازی‌های خود در قبال کشور متبوعش دست بردارند.

به گزارش شبکهٔ فکاهی الحدود، نفتعلی بنت، در حالی به شدت خشمگین بود، گفت: «هیچ آبرویی برای برنامهٔ بهبود روابط با اسرائیل نگذاشتین. همه دارن به ما می‌خندن! کمی سر و سنگین باشین، به خدا آبرومون رفت. این احساسات الکی و بوس و جیگر فرستادن و دست بوسی، یعنی حیثیت واسه اسرائیل نگذاشته. اگه می‌دونستیم شما اینقده بی‌جنبه‌این، کلی شر ط و شروط می‌ذاشتیم، تا کمی زجر بکشین.»



## واقعیت خنده‌دار است!






# خوشگل الحکایات

چون که نعمت از بر چاکران برافتاد و ارز بی‌حساب، در سراشیبی عتاب بیفتاد، چاکران را فغان برآمد که چگونه سنوات نعمت و رزق دلار ۴۲۰۰ برفت و ریزه‌خواران، همانند دیگر مردمان، دلاری به سی هزار چوق خریدند.

بیت

چاکران روی سیاه و مو پریش
چنگ بر گیسو زدند و پشم ریش
یاد کردن از خوشی‌های قدیم
شکمی پر داشتند از کبک و میش

جمعی یاد کردی از سفر چین و ماچین و بلاد ینگه و دیگران را یادها بودی از عیش و نوش ثمین و سودهای بشکه... یکی از ایشان گفت:

بیت

بشکهٔ نفت جنوب شادگان
صادرش می‌کردم و سودش فلان
پول آن را زود می‌بردم به چین
می‌خریدم اژدهای آتشین

چو نام چین برآمد و خنزل پنزل‌های چینی، رفقا را عنان از کف برفته، یقه‌ها دریدند:



بیت

یادتان آید چها کردیم دوش
با دلار مفت می‌کندیم گوش
بشکه‌های نفت به دست مجرمین
خنزل و پنزل روان می‌شد ز چین

جماعتی را یاد آمد از باغ و بستان و حوریان سیمین تن گرجستان و کسان دیگر را یادها شد از عمارات روم و برج‌های خوشگل بالای استانبول. یکی از آن مردمان به زاری گفت:

بیت

دولارِ جهانگیر چو آمد در برم
ارز را داد و خیال کرد من خرم
می‌برم این ارز را بَر بِرّ لین
می‌خرم داروی قند و انسولین
حاشا لله که ستم بر خود کنم
مال مفت دیگران نابُد کنم
آن مریض است و بمیرد از مرض
اصل را کی عارضش گردد عَرَض
پول را بردم به ارض گرج و روم
نوش کردم آن عسل با شهد و موم

چون که صدای زاری آن قوم فرو نشست، رندی از این ایشان، بر ایشان سخت بخندید که ای موی پریشان، چرا چنین آتش درون را بر رخسار برون می‌فکنید؟ دل قوی دارید که روزگار در پیش است و حیلت و نیرنگ ما چون سریش... باز فریبی در کار دگری می‌کنیم و غارتی بر بار دگر..!







خبرگزاری فکاهی مُلانصرالدین
MollaNasroddin Satire News Agency
واقعیت خنده‌دار است!



خبرهای سیاسی | خبرهای اقتصادی-اجتماعی | مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین | خبرهای هرکی هرکی | دیدگاه | نامه‌های جابجایی | خوشگل الحکایات













http://mollanasroddin-magazine.ir

http://msn-agency.ir

# MollaNasroddin Satire Magazine 37

